

جنبه‌های فقهی پول

• حجت الاسلام و المسلمین غلامرضا مصباحی*

چکیده:

در قرون پیشین، پول رایج، سکه‌های طلا و نقره بود. در روایات و دیدگاه فقه‌های اسلام نیز همین گونه پولها، موضوع بحث و فتوا بوده است. امروزه پول اعتباری جایگزین سکه‌های مزبور شده، هم موضوع پول تحول یافته و هم احکام فقهی پول دستخوش تغییر گردیده است.

در این مقاله، انواع پول توضیح داده شده و احکام آن، از قبیل: مالیت پول، خرید و فروش پول، زکات پول، کنز پول بحث پول گردیده و دیدگاه فقها درباره آن مطرح شده است.

واژه‌های کلیدی: پول، پول اعتباری، کرهم، درهم و دینار، مال مثلی

* عضو هیئت علمی و معاون پژوهشی دانشگاه امام صادق علیه السلام

پول

«پول، زر و سیم یا فلز دیگر مسکوک رایج و توسعاً «بانک نَت» و «اسکناس» را گویند» (دهخدا، واژه پول). «قدما به جای پول، سیم، زر، درم، درم و دینار، درهم و دینار گفتندی، و گاه وجه و تنخواه و نقد و فلوس و مسکوک و آقچه و عین و نقدینه و فلس و پُل» (دهخدا، واژه پول).

دینار و درهم:

دینار از کلمه یونانی «دناریوس» (Denarios) می‌باشد، که یک سکه قدیمی فرانسه به نام «دنیه» (Denier) نیز بوده است.

درهم یا درم، از کلمه یونانی «دراخمه» (Deraxme) می‌باشد. معنای لفظی آن را در یونانی، یک مشت پر با یک چنگ پر باد کرده اند. شک نیست که دینار و درهم در زبان عرب، از کلمات دخیله است و معرب از فارسی نیست (قدیری اصلی، ۱۳۷۶، ص ۴۸؛ دهخدا، واژه درهم).

«اسکناس (Eskenas)، نوعی کاغذ بهادار، که بهای وی بر روی آن نوشته شده و برای خرید و فروش به کار می‌رود؛ پول کاغذی» (معین، واژه اسکناس).

پول در اصطلاح فقهی

هر چیزی که بهای کالاها یا خدمات قرار گیرد، ثمن (پول) شمرده می‌شود. در کتب فقهی معامله پول با پول، بیع صرف یا بیع الاثمان نامیده شده است (شهید ثانی، ۱۳۰۹ق، ج ۱، ص ۳۵۳). صرف، عبارت است از بیع ثمنها (قیمتها و پولها) در برابر یکدیگر (علامه حلی، ج ۱، ص ۱۷۱).

صرف، بیع ثمنها (طلا و نقره) به ثمنها است (سبزواری، ص ۹۹). اگر در معاملات، یک طرف آن طلا یا نقره و طرف دیگر غیر از طلا و نقره باشد، طلا و نقره ثمن (پول) محسوب می‌شود. از شهید نقل شده است که طلا و نقره هر دو ثمن (پول) اند، اگرچه آنها در برابر عوضی قرار گیرند. پس اگر دیناری به حیوانی فروخته شود، فروشنده خیار (حیوان) دارد (نجفی، ۱۹۸۱ م، ج ۲۴، ص ۳).

اوراق مالی (اسکناس)، عبارت است از چیزی که مرجع معتبر یا قانونی، مالیت و ارزشی را به عنوان قدرت خرید در آن اعتبار کند (رهنمون، ش ۷، ص ۶۰).

پول، چیزی است که بیانگر و حافظ ارزش مبادله‌ای خالص باشد، یا چیزی است که ارزش مصرفی آن، در ارزش مبادله‌ای آن است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه ۱، ۱۳۷۴، ص ۱۵).

پول در قرآن

در قرآن، واژه‌های «مال» و «اموال» در موارد زیادی به کار رفته است، که شامل انواع مختلف مال و از جمله پول می‌شود. ولی واژه‌هایی که در موارد معدودی به عنوان «پول» به کار رفته، عبارت است از: ذهب، فضة، درهم، دینار، ورق و بضاعه که به آوردن آیات قرآن می‌پردازیم.

۱. «وَالَّذِينَ يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ» (توبه/۳۴) (آنان که طلا و نقره بپند و زند (کنز کنند) و در راه خدا انفاق نکنند، پس آنان را به عذاب دردناک وعده بده). مقصود از ذهب و فضة در این آیه، پولهای فلزی طلا و نقره است. در آیات دیگر نیز ذهب و فضة به کار رفته است، که شاید به این معنا نباشد.

۲. «وَمِنْهُمْ مَنْ أَنْ تَأْمَنَهُ بَدِينَارٍ لَا يُؤَدُّهُ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا» (آل عمران / ۷۵) (بعضی از آنان [اهل کتاب] کسی است که اگر او را بر دیناری امین شماری، به تو باز نگرداند، مگر همواره بر سر او بایستی).

۳. «وَ شَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ» (یوسف / ۲۰) و او [یوسف] را به بهایی ناچیز، درهمی چند فروختند).

۴. «فَابْعُثُوا أَحَدَكُمْ بِوَرَقِكُمْ هَذِهِ إِلَى الْمَدِينَةِ، فَلْيَنْظُرْ أَهْلُهَا أَرْكَى طَعَامًا» (کهف / ۱۹) (یکی از اصحاب کهف به دیگران گفت: یکی از خود را با «ورقتان» [درهم‌هایتان] به شهر فرستید، تا ببیند کدامیک طعامی نیکو دارند).

طبرسی ورق را به دراهم معنا کرده است (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۵-۶، ص ۷۰۶).

۵. «وَ قَالَ لِإِثْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا...» (یوسف / ۶۲) و [یوسف] به غلامان خود گفت: متاعشان (بهای کالای خریداری شده) را در بار آنان قرار دهید، باشد که این احسان را پاس بدارند...).

۶. «وَ لَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ، قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبُئِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا» (یوسف / ۶۵) و چون متاع خویش گشودند، دیدند بهای آنان نیز بازگردانده شده است.

گفتند: ای پدر ما! دیگر چه می‌خواهیم؟ این بضاعت ما (بهای کالا) است که به ما بازگردانده شده است.

۷. «فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْقَزِيرُ مَسْنَا وَ أَهْلْنَا الضَّرُّ وَ جِئْنَا بِبِضَاعَةِ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنَا ...» (یوسف / ۸۸) (پس چون بر یوسف وارد شدند، گفتند: ای عزیز ما و اهل ما را تنگنا فرا گرفته است و بهایی اندک آورده‌ایم، پس پیمانمان برای ما کامل کن و بر ما صدقه بده ...).

در توضیح آیه: «اجعلوا بضاعتهم» آمده است که حضرت یوسف (ع) دستور داد تا بهای گندم آنان را و آنچه آورده بودند، در ظرفهای آنان قرار دهند. و گفته شده است که بضاعت آنان، کفش و پوست دباغی شده بود. و گفته شده است که نقره (درهم) بود (طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۳۷۵).

در تفسیر جلالین آمده است که آنچه به عنوان بهای جنس آورده بودند، دراهم بود (سیوطی و محلی، ص ۳۱۲).

پول در روایات

در روایات بسیاری سخن از طلا و نقره مسکوک به عنوان «دینار» و «درهم»، برای تعیین مقدار نصاب برای زکات و وجوب ادای آن آمده است (حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۶، ص ۹۲ - ۱۱۸) از جمله، در روایاتی حداقل نصاب پول نقره را ۲۰۰ درهم، و معادل ارزش آن از طلا ۲۰ مثقال تعیین شده است (حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۶ ص ۹۲، حدیث ۱). در روایتی، اصل مال درهم اعلام شده، آمده است: «هرچه از درهمها از طلا یا سایر کالاهای اموالی هستند که در زکات و دیات به درهم باز می‌گردند» (حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۶، ص ۹۳، حدیث ۳). و چون در عصر پیامبر (ص) هر دینار برابر ۱۰ درهم بود، حداقل نصاب طلا برای زکات، ۲۰ دینار اعلام گردید (حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ص ۹۳، احادیث ۴-۶). در روایتی نیز از دینار و درهم، به نیکی یاد شده است. براساس آن، از امام باقر (ع) از درهمها، دینارها و آنچه درباره آنها بر مردم است، پرسیده شد. فرمودند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۳، ص ۱۵، حدیث ۳۰):

«انها [دینارها و درهمها] مهرهای خداوند در زمین او هستند. خداوند آنها را موجب صحت خلق خویش قرار داد. به وسیله آنها، شئون مردم و خواسته‌هایشان مستقیم و برپا می‌گردد. پس، کسی که از این پولها بسیار داشته باشد، به حق خدا در مورد آنها قیام کند و زکات آنها را بدهد، او کسی است که این پولها برای او پاکیزه و خالص شده است. و هر

کسی از آنها بسیارداشته باشد و بخل ورزد، حق خدا در آن را نپردازد و از آنها ظروف طلا و نقره بسازد، او کسی است که وعده عذاب الهی در کتابش برای او سزاوار است. خداوند فرموده است: «روزی که بر این سکه‌های طلا و نقره در آتش دوزخ حرارت داده شود و به پیشانی و پهلوها و پشت آنان داغ نهاده شود و گویند: این است آنچه برای خویش کنز کرده اید، پس بچشید آنچه را کنز می‌کردید».

در روایتی دیگر از رسول خدا(ﷺ) نقل شده است که فرمودند(کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۳، ص ۲۷۰):

«ملعون است، ملعون است کسی که دینار و درهم را ببرسد».

همچنین، از آن حضرت نقل شده است(کلینی، ۱۴۰۱ ق، ج ۲، ص ۳۱۶):

«دینار و درهم اقوام پیش از شما را هلاک ساختند، و آن دو شما را نیز هلاک می‌کنند.»

انواع پول و احکام فقهی آن

پول را می‌توان در چهار نوع طبقه بندی کرد:

۱. پول طلا و نقره
۲. پول کاغذی جانشین، که نماینده مقداری از طلا یا نقره موجود در خزانه صادرکننده پول کاغذی است.
۳. پول کاغذی با تعهد، که نشاندهنده تعهد دستگاه صادرکننده پول برای تبدیل به طلا در هنگام تقاضاست.
۴. پول کاغذی بدون تعهد

با توجه به اینکه نوع دوم و سوم در یک مقطع تاریخی محدودی رواج داشته‌اند، ابتدا توضیح مختصری درباره آنها داده می‌شود. سپس با تفصیل بیشتری، دو نوع اول و چهارم بیان می‌گردد؛ زیرا نوع اول، پول طلا و نقره، در منابع روایی و فقهی به صورت گسترده مطرح شده، و قرنهاي متمادی از صدر اسلام تا اوایل قرن گذشته در میان مسلمانان رواج داشته است؛ و نوع اخیر، پول اعتباری بدون تعهد، پول رایج کنونی همه کشورهای جهان است.

۱. پول کاغذی نماینده طلا

در صورتی که پول کاغذی نماینده مقداری طلا باشد و صرفاً حواله به شمار آید، در معامله پولها با یکدیگر باید مقدار طلايي که یک سند نشاندهنده آن است و فروخته می‌شود، برابر

باشد با مقدار طلایی که سند پول خریداری شده نماینده آن است. و هر دو پول کاغذی، در مجلس معامله، مبادله شوند (صدر، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۴۹).

۲. پول کاغذی دارای تعهد

این نوع پول را می‌توان به دو گونه ترسیم کرد:

یکی، پولی که ناشر آن تعهد می‌کند به هنگام تقاضا، معادل ارزش آن طلا بدهد. این کار، نوعی التزام از سوی ناشر اسکناس است که موجب می‌شود اسکناس مزبور در جامعه ارزش مالی پیدا کند؛ به حساب اینکه مردم، به دستگاه ناشر اسکناس و وفای به عهد آن اعتماد پیدا کرده‌اند.

نوع دیگر از تعهد، به این است که عهده‌دستگاه ناشر اسکناس به ارزش طلای تعیین شده در پول کاغذی مشغول می‌گردد، و ورقه انتشار یافته فقط سند نشاندهنده بدهی مزبور است و برای اسکناس، ارزشی جدا از سند شناخته نمی‌شود.

بر اساس تعریف نخست از تعهد، در واقع معامله بین خود پولهای کاغذی صورت می‌گیرد، و اگر با این پول کالایی خریداری می‌شود، پول کاغذی بهای کالای مزبور شناخته می‌شود؛ نه بدهی، که بر عهده ناشر اسکناس دارد. البته، آنچه موجب شده است تا این کاغذ ارزش مالی داشته باشد، اعتماد مردم به تعهد بانک ناشر برای تبدیل اسکناس به طلا در هنگام تقاضاست. در این صورت، شرط برابری ارزش طلای دو اسکناس در مبادله و نیز مبادله دو اسکناس به هنگام معامله، ساقط است.

اما بر اساس تعریف دوم، در واقع معاملات با پول کاغذی انجام می‌گیرد، بلکه معاملات با بدهی که بر عهده ناشر اسکناس است صورت می‌گیرد، و این اوراق سند آن بدهی محسوب می‌گردند. در این صورت، در معاملات پولی باید برابری ارزش طلای دو اسکناس در مبادله و نیز مبادله دو اسکناس به هنگام معامله، ساقط است.

اما بر اساس تعریف دوم، در واقع معاملات با پول کاغذی انجام نمی‌گیرد، بلکه معاملات با بدهی که بر عهده ناشر اسکناس است صورت می‌گیرد، و این اوراق سند آن بدهی محسوب می‌گردند. در این صورت، در معاملات پولی باید برابری ارزش طلای پشتوانه در دو اسکناس مزبور احراز شود (صدر، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۴۹ - ۱۵۱).

۳. پول طلا و نقره

در این عنوان از مالیت، خرید و فروش، زکات، قرض و کنز پول طلا و نقره بحث می‌کنیم.

۳-۱. مالیت پول طلا و نقره

مالیت هر شیء، به این است که:

اولاً، نیازی از نیازهای عقلایی بشر را تأمین کند و منفعت عقلایی داشته باشد. ثانیاً، به حدی وفور نداشته باشد که به صورت رایگان در دسترس همه قرار گیرد، بلکه ندرت نسبی داشته باشد.

ثالثاً، شرع مقدس مالیت یا آثار مالیت آن را ساقط نکرده باشد (عبداللهی، ۱۳۷۱، صص

۸۷)

با توجه به تعریف فوق، از نظر فقهی پولهای حقیقی (کالایی و فلزی) همچون طلا و نقره مال به شمار می‌روند و همه احکام فقهی مال در مورد آنها جاری است؛ زیرا هم به حساب فلز قیمتی دارای منفعت عقلایی‌اند، هم از ندرت نسبی برخوردارند و هم شرع مقدس آثار مالیت بر آنها مترتب کرده است.

۳-۱-۱. پول، مال مثلی یا قیمی

در تعریف مال مثلی، اختلاف است (شیخ انصاری، ۱۳۷۵، صص ۱۰۵):

«نظر مشهور فقهی این است که مال مثلی، آن است که اجزای آن از حیث قیمت برابر باشند. و مقصود از اجزای یک مال، آن چیزی است که اسم حقیقت آن مال بر آن نیز صدق کند. و مقصود از برابری اجزاء از حیث قیمت، برابری آنها به طور نسبی است؛ به این معنا که قیمت هر جزء نسبت به قیمت جزء دیگر، همانند نسبت خود دو جزء از نظر مقدار باشد. در توضیح آن گفته شده که هر مقدار آن که برابر قیمتی است، نصف آن مقدار، برابر نصف قیمت مزبور باشد.»

در تعریف دیگری آمده است (شیخ انصاری، ۱۳۷۵، صص ۱۰۶):

«مال مثلی آن است که اجزای آن مماثل، و صفات آن به هم نزدیک باشند.»

و در تعریف سومی گفته شده است (شیخ انصاری، ۱۳۷۵، صص ۱۰۶):

«مثلی آن مالی است که اجزای آن در حقیقت، نوعی برابر باشند.»

نکته مهم این است که (شیخ انصاری، ۱۳۷۵، صص ۱۰۶):

«برای لفظ مثلی، حقیقت شرعی یا متشرعی وجود ندارد. و معنای لغوی آن نیز مراد نیست، زیرا از نظر لغت مثل، همان مماثل و مشابه است. اگر مقصود مماثلت از همه جهات باشد، مصداق ندارد. و اگر مقصود مماثلت از بعضی جهات باشد، مماثل حقیقی نیست...»

بنابراین، هرچه که به اتفاق فقهای اجماع کننده مثلی باشد، ضمان آن به مثل است به دلیل اجماع. «

معروف و مشهور در میان فقهای ما این است که پول، از مقوله، مثلیات است (پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه، ۱۳۷۵، ص ۲۶). مثلی بودن پولهای طلا و نقره از نظر فقها، امری روشن است. در بحث بعد اقوال آنان، این مطلب را ضمناً نشان می‌دهد.

۲-۳. خرید و فروش پول طلا و نقره

این گونه پولها در دایره احکام شرعی معامله با طلا و نقره قرار می‌گیرند، که نزد مشهور فقها دارای دو شرط است:

اول، مقدار کالا و بهای آن در هنگام مبادله طلا با طلا و نقره با نقره؛ باید برابر باشد؛ به طوری که اگر یکی از دو طرف معامله افزون بر دیگری باشد، ربا و حرام است. اما اگر ثمن و مثن از نظر جنس متفاوت باشند - یعنی یکی طلا و دیگری نقره باشد - تفاوت مقدار آنها مانعی ندارد.

دوم، معامله باید در هنگام پایان عقد پایان یابد؛ یعنی مبادله و دست بدست شدن دو جنس بین فروشنده و خریدار، در مجلس معامله صورت گیرد. و اگر دو طرف معامله بدون انجام دادن مبادله، و وجه از هم جدا شوند، معامله باطل است. این شرط را فقها در معامله طلا با طلا، نقره با نقره و نیز طلا با نقره معتبر می‌دانند (صدر، ۱۳۹۸، ق، ص ۱۴۷).

شهید سید محمد باقر صدر شرط دوم را فقط در معامله طلا با نقره ضروری می‌داند، اما در معامله طلا با طلا و نقره با نقره، این شرط را معتبر نمی‌داند (صدر، ۱۳۹۸، ق، ص ۱۴۸).

هر چه با پیمانه یا وزن معامله می‌شود، در صورتی که جنس دو طرف معامله یکی باشد و نقد یا نسیه معامله شود، تفاوت مقدار دو شیء مورد مبادله جایز نیست؛ مانند فروش درهم به درهم با اضافه، و فروش دینار به دینار با اضافه (طوسی، ص ۳۷۶). نیز، فروش یک درهم با دو درهم، نه به صورت نقد و نه به صورت نسیه، جایز نیست. و فروش یک درهم به یک درهم به صورت نسیه جایز نیست، ولی به صورت نقد اشکالی ندارد، همچنین فروش یک دینار به دو دینار، چه نقد و چه نسیه، و فروش یک دینار به یک دینار به صورت نسیه جایز نیست، ولی فروش نقد آن بدون اشکال است. و فروش دینار به چند درهم نقد جایز است، اما به صورت نسیه جایز نیست (صدر، ۱۳۹۸، ق، ص ۳۸۰).

ابن حمزه گفته است که اگر معامله صرف (پولهای طلا و نقره) باشد، رعایت سه شرط لازم است:

یکی، داد و ستد نقدی،

دوم، مبادله پیش از جدا شدن دو طرف از هم

سوم، برابری دو عوض در مقدار در صورتی که از جنس واحد باشند؛ اگرچه صفات آنها با هم متفاوت باشد (ابن حمزه، ص ۷۰۴؛ محقق حلی، ۱۴۰۳ق، صص ۳۳۲-۳۳۳؛ علامه حلی، ص ۱۷۱؛ سبزواری، ص ۹۹).

۳-۳. زکات پول طلا و نقره

در روایات و فتاوی فقهی، از پول طلا و نقره به «دینار» و «درهم» نام برده شده است. دینار از نظر وزن، برابر یک مثقال شرعی و سه چهارم مثقال زرگری است (طباطبائی یزدی، ۱۴۰۰ق، ص ۴۱۴).

درهم، مسکوک نقره را گویند. هر درهم ۱۲ نخود و سه پنجم نخود است. درهم شش دانقی را درهم شرعی، درهم اسلامی و درهم مشهور گفته‌اند. حساب درهم شرعی به خردل، ۷۲ حبه است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۷، صص ۲۸۷-۲۸۸).

زکات پول طلا و نقره با سه شرط واجب است:

اول، به حد نصاب برسد. اولین نصاب در پول طلا، ۲۰ مثقال است و کمتر از آن زکات ندارد. زکات نصاب اول، نیم دینار (یک چهارم) است. نصاب دوم، ۲۴ مثقال است. و زکات آن، نیم دینار و یک درهم دینار است. و در هر چهار مثقال اضافی، یک درهم دینار زکات واجب است تا به ۴۰ دینار برسد که زکات آن، یک مثقال است. و ما بین دو نصاب، زکات ندارد.

اولین نصاب پول نقره، ۲۰۰ درهم است. و در کمتر از آن، زکات واجب نیست. زکات نصاب اول، پنج درهم (یک چهارم) است. و هر ۴۰ درهم اضافی، یک درهم زکات دارد. و ما بین دو نصاب، مشمول زکات نمی‌گردد (محقق اردبیلی، ۱۴۰۵ق، ج ۴، صص ۸۸-۸۹).

دوم، به نقش سکه معامله مسکوک باشد. یعنی، اگرچه در بعضی زمانها و مکانها به عنوان پول رواج داشته باشد ولی اگر مسکوکها را به صورت زیور درآورند، زکات آن واجب نیست (امام خمینی، ج ۱، ص ۳۲۳).

سوم، با ورود در ماه دوازدهم از مالکیت مالک نسبت به آن، در حالی که در طول مدت شرایط زکات را داشته باشد. از جمله مقدار نصاب - یک سال از آن بگذرد، پس اگر در بین

سال از نصاب کمتر شود، وجوب زکات ساقط است (طباطبائی حکیم، ۱۳۹۰ ق، ج ۹، صص ۱۲۳-۱۲۴).

تا زمانی که حد نصاب پول طلا و نقره باقی است، با وجود دیگر شرایط، زکات آن در هر سال واجب است، تا جایی که مقدار پول از حد نصاب کمتر شود (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (الف)، ۱۳۷۴، ص ۶۷).

در سیاست مالی اسلام، قرار دادن زکات بر نقدین (پول طلا و نقره) در صورتی که یک سال کنار نهاده شود، موجب تشویق بر به کارگیری سرمایه و جلوگیری از راکد نهادن آن است (دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (ب)، ۱۳۷۱، ص ۲۰۷).

۳-۴. قرض پول طلا و نقره

در ذهن، شرط بازگرداندن مبلغی بیش از مقدار قرض داده شده، جایز نیست، چه به صورت صراحت شرط کند، و چه در ذهن دو طرف قرض باشد، به گونه‌ای که قرض مبتنی بر آن واقع شود. و این، همان ربای قرضی حرامی است که در روایات بشدت مردود شمرده شده است. و فرقی ندارد که زیادی مورد نظر، مال عینی باشد، مثل اینکه ۱۰ درهم، در برابر ۱۲ درهم قرض بدهد؛ یا انجام کاری را بر عهده قرض‌گیرنده شرط کند، مثلاً لباسی برای قرض‌دهنده بدوزد؛ یا شرط کند منفعت مال قرض‌گیرنده به قرض‌دهنده برسد؛ یا انتفاعی را شرط کند، مانند استفاده از مال گروی که در اختیار قرض‌دهنده قرار داده است؛ یا بازگرداندن قرض را با در نظر گرفتن وصفی شرط کند، مثل اینکه درمهای نقره شکسته را قرض بدهد، به شرط آنکه درهم صحیح و سالم بازگرداند (امام خمینی، ج ۱، صص ۶۵۳-۶۵۴).

مال قرض گرفته شده اگر مثلی باشد - مانند درهم و دینار - وفای به آن به این است که همانند آن در صفات از همان جنس بازگردانده شود؛ چه نرخ آن تغییر نکرده باشد، و چه ترقی یا تنزل کرده باشد. این گونه وفای قرض، بر رضایت طرفین متوقف نیست. بنابراین، قرض‌دهنده همان مقدار از قرض‌گیرنده مطالبه می‌کند، و او حق ندارد از پرداخت آن امتناع کند؛ اگرچه نرخ آن نسبت به نرخ زمان دریافت، بسیار بالا رفته باشد. و نیز قرض‌گیرنده حق دارد همان مقدار را پرداخت کند، و قرض‌دهنده نمی‌تواند از پذیرش آن امتناع کند؛ اگرچه نرخ آن بسیار تنزل کرده باشد (امام خمینی، ج ۱، ص ۶۵۵).

در صورتی گرفتن اضافه بر مقدار قرض حرام است، که شرط شده باشد. اما بدون شرط اشکالی ندارد، بلکه، مستحب است قرض‌گیرنده، مقداری اضافه به قرض‌دهنده پرداخت کند. این

کار، از مصادیق «حسن القضاء» است. و بهترین مردم، کسی است که از همه بهتر قرض خود را پرداخت می‌کند (امام خمینی، ج ۱، ص ۶۵۴).

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است (حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۱۳، ص ۱۰۸):
«اگر درمهمایی قرض دادی، سپس بهتر از آن به تو داده شد، در صورتی که بین شما شرطی نبود، اشکال ندارد.»

۳-۵. کنز پول طلا و نقره

«کنز» به معنای گنج، مال قرار داده شده در خاک، گنج نهادن، جمع کردن و برگزیدن و در خاک کردن مال است (دهخدا واژه کنز).

در قرآن، کنز طلا و نقره به عنوان پول، نکوهش شده است: «وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ...». در روایتی از امام رضا (ع) آمده است که چون این آیه نازل شد، پیامبر خدا (ص) فرمودند (حر عاملی، ۱۳۹۱ ق، ج ۶، ص ۱۶):

«هر مالی که زکات آن داده شود کنز نیست؛ اگرچه زیر هفت زمین باشد. هر مالی که زکات آن داده نشود کنز است؛ اگرچه روی زمین باشد.»

در روایت دیگری از امام باقر (ع) نقل شده است که درباره آیه کنز فرمودند (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۷۰، ص ۱۳۸):

«خداوند کنز طلا و نقره را حرام کرد، و به انفاق آن در راه خدا دستور داد.»

در حدیثی از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمودند (نوری، ۱۴۰۸ ق، ج ۷، ص ۲۳):

«صاحب کنزی نیست که زکات خود را نداده باشد، مگر آنکه روز قیامت کنز او را آورده می‌شود و به وسیله آن پهلو و پشت او داغ نهاده می‌شود.»

در مفهوم کنز، نگهداری و ذخیره‌سازی مال کنز شده و جلوگیری از گردش آن در انواع معاملات بین مردم، ممانعت از رشد نیکوی مال و گسترش بهره‌مندی از آن در جامعه به اینکه یکی به گرفتن، دیگر به پرداختن و سومی به کار کردن آن استفاده ببرند، نهفته شده است. در گذشته، پیش از پیدایش بانکها و مؤسسات مالی عمومی، از روشهای مرسوم این بود که برای پنهان ساختن مال و جلوگیری از دستبرد آن، اموال را در زمین دفن می‌کردند ... آیه، کنزکنندگان را به عذاب سخت، شدیداً تهدید می‌کند. البته، آیه مزبور کنز را به انفاق نکردن در راه خدا تفسیر می‌کند، به این معنا که کنز مورد خشم الهی، کنزی است که مستلزم خودداری از انفاق در راه خدا باشد. بنابراین، آیه کنز به کنزی توجه دارد که صاحب آن از انفاق در حقوق

مالی واجب امتناع می‌کند؛ نه به معنای زکات واجب فقط، بلکه علاوه بر آن، شامل هر نیازی ضروری جامعه دینی مانند جهاد، حفظ نفوس مردم از هلاکت و مانند آن نیز می‌شود (طباطبائی ۱۳۹۴ ق، ج ۹، ص ۲۶۰-۲۶۱).

۴. پول اعتباری (پول کاغذی بدون تعهد برای تبدیل به طلا)

در این نوع پول آنچه برای معاملات اعتبار یافته، خود این اوراق مخصوص است؛ نه پشتوانه طلا و نقره یا هر چیز دیگری، که به عنوان پشتوانه اعتباری این اوراق معرفی می‌شود. بر این اساس، معامله با خود این اوراق صورت می‌گیرد.

امروزه، پول الکترونیک نیز از مصادیق پول اعتباری است و همان احکام را دارد.

۴-۱ مالیت پول اعتباری

نظر مشهور فقهای این است که پول اعتباری، دارای مالیت است. در اینجا، به بیان پاره‌ای از دیدگاه‌های فقهای می‌پردازیم:

۴-۱-۱. اوراق نقدی مانند اسکناس، دینار و دلار، دارای مالیت اعتباری است. این گونه اوراق همانند دینار و درهم مسکوک از طلا و نقره، پول به شمار می‌روند، پرداخت آنها به طلبکار ذمه بدهکار را میرا می‌سازد، و در تلف و اتلاف آنها مانند سایر اموال ضمان پدید می‌آید (امام خمینی، ج ۲، ص ۶۱۳).

۴-۱-۲. همه پولهای کاغذی از قبیل: دینارهای عراقی، لیره‌های انگلیسی، دلارهای آمریکایی یا ریالهای ایرانی، مالیت دارند، زیرا از طرف هر یک از دولتها نسبت به پولهای کاغذی خود، قیمتی معین شده که در تمام کشور مورد قبول و رایج است. بدین جهت، این پولها مالیت پیدا می‌کنند. و هر موقعی که کشورها بخواهند، از اعتبار و مالیت ساقط می‌نمایند (خوبی‌الف)، ص ۴۹۷).

۴-۱-۳. قابلیت پول برای اینکه به وسیله آن اموال دیگر کسب شود، صفتی است که موجب ارزش پول شده است، درست است که ارزش بالذات برای بدل است، ولی وجود همین استعداد تبدیل در پول، موجب ارزش پول است. یعنی، صاحب پول از همین خاصیت پول منتفع می‌شود؛ همان طوری که صاحب بذر از استعداد بذر منتفع می‌شود. و همین استعداد و ارزش آن، ملاک مالیت پول و بذر است (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۱۷۷).

۴-۱-۴. پول نیز بی‌تردید در واقع و نزد مردم، مال به شمار می‌آید؛ هر چند به گونه برهه‌های اعتباری باشد، زیرا مال جز آن چیزی که عرف و عقلا خواستارش باشند و در برابر آن،

مال دیگری می‌پردازند، معنا و مفهومی ندارد. و چنین چیزی بر پول اعتباری تا آنگاه که اعتبار و رواج دارد، صادق است (فقه اهل بیت، ۱۳۷۴، ش ۲، ص ۵۹).

۴-۱-۵. این اوراق (پولهای اعتباری) بر اساس آنکه قدرت قانونی پشتوانه آنهاست و معاملات با آن جریان دارد، بهای اشیاء و سرمایه محسوب می‌شوند؛ به وسیله آنها خرید و فروش و معاملات در درون هر کشور انجام می‌گیرد؛ دستمزدها، حقوق و پرداختها و غیر آن با این پولها صورت می‌گیرد؛ و به مقداری که انسان از این پولها دارد، ثروت او محاسبه می‌گردد. این پولها قدرت طلا و نقره را در رفع نیازمندیها، تسهیل مبادلات و تحقق درآمدها و سودها دارد. پس، این پولها به این اعتبار، امول رشد یابنده یا قابل رشدند، و شأن آنها همانند شأن طلا و نقره است (قرضاوی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۷۳).

۴-۱-۶. اسکناس، عبارت است از چیزی که در آن، توسط مرجعی معتبر و قانونگذار، به نحو قدرت خرید، اعتبار مالیت و ارزش شده است. بنابراین، از ویژگیهای مهم اسکناس، مالیت و ارزش داشتن آن می‌باشد (رهنمون، ۱۳۷۲، ش ۶، ص ۱۰۸).

۴-۱-۷. بهترین تعبیر برای پول در این سطح عمومی، بحث «حواله انبار» است که در هر انباری آن را می‌پذیرند و در برابرش مقداری کار انباشته یا کار زنده تحویل می‌دهند (حسینی بهشتی، ص ۹۳).

۴-۲. پول اعتباری، مال مثلی یا قیمی؟

درباره پولهای اعتباری که ارزش و قدرت خرید آنها در طول زمان عرفاً ثابت شمرده می‌شود، نظر مشهور فقهی این است که این گونه پولها مانند پولهای طلا و نقره مال مثلی محسوب می‌شوند. ولی درباره پولهای اعتباری که ارزش و قدرت خرید آنها در طی زمان سرعت کاهش می‌یابد، دیدگاههای مختلف ارائه شده است. بعضی از فقها این گونه پولها را نیز مثلی دانسته‌اند. برخی دیگر، آنها را مال قیمی شمرده‌اند. برخی نیز پول اعتباری را مال مثلی اعتباری که اثر متفاوتی با مال مثلی حقیقی در جبران تورم دارد، دانسته‌اند. در اینجا، به نقل دیدگاههای مزبور می‌پردازیم.

۴-۲-۱. اگر به زیدی پول معینی را قرض بدهد یا چیزی را در برابر پول خاصی - مثلاً لیره - به مدت معلومی. به او بفروشد و نرخ آن پول هنگام سررسید نسبت به روزی که قرض داده است زیاد یا کم شود، قرض دهنده و فروشنده به مقدار همان پول حق دارد و به زیاده و کم نرخ آن توجه نمی‌شود (امام خمینی، ج ۱، ص ۵۴۳).

۴-۲-۲. در سؤالی که از آیت الله فاضل لنکرانی درباره ارزش و قدرت خرید اسکناس پرسیده شد، ایشان چنین مطالبی را بیان کرد (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، ص ۳۲۲):

«سؤال: در حال حاضر که ارزش و قدرت اسکناس هر روز کمتر می‌شود، نظر خود را در مورد کیفیت ادای دین یا «مضمون به» بیان بفرمایید.»

جواب: در مواردی که ذمه شخص به مثلی مشغول شده، همان مثل را مدیون و ضامن است. و در مواردی که قیمی به ذمه تعلق گرفته، قیمت را ضامن است. و کم و زیاد شدن قدرت خرید یا گران و ارزان شدن، مغیر تکلیف و ذمه نمی‌شود.»

همچنین، ایشان در سؤال دیگری در این باره، تأکید کرد (فاضل لنکرانی، ۱۳۷۵، صص ۳۲۳-۳۲۴):

«سؤال: کسی که از دیگری مبلغی اسکناس یا چک به قرض الحسنه می‌گیرد و پس از دو سال که عین همان اسکناس را پس می‌دهد، در حدود ۳۰ درصد قدرت خرید را از دست می‌دهد. حال اگر داین و مدیون در اول قرض الحسنه شرط کنند که مدیون در بازپرداخت دین، مبلغی را ادا کند که قدرت خریدی معادل مبلغ فعلی قرض الحسنه داشته باشد، آیا چنین قراردادی شرعاً مجاز و قابل اجراست؟»

جواب: شرط مذکور نافذ نیست. و همان مبلغی را که قرض گرفته، ضامن است و قدرت خرید پول در این مسئله اثر ندارد.»

سؤال: با توجه به اینکه ارزش پول در حال کاهش می‌باشد، آیا می‌توان خسارت تأخیر تأدیه را گرفت؟

جواب: به نظر این جانب پولهای فعلی مثلی است، و اخذ تفاوت قیمت به عنوان خسارت مشروع نیست.»

۴-۲-۳. به نظر آیت ا... رضوانی، تورم به عهده بدهکار نیست، و فقط بدهکار همان مبلغی است که قرض گرفته است. و با قرارداد هم ولو در ضمن خارج لازم باشد، نمی‌توان آن را شرعی کرد (رهنمون، ۱۳۷۲، ش ۶، ص ۹۰).

۴-۲-۴. تعدادی از فقهای اهل سنت در انجمن علمی که در تاریخ ۲۷ شعبان تا اول رمضان ۱۴۰۷ ق (۲۵ تا ۲۸ آوریل ۱۹۸۷ م) در بانک اسلامی توسعه جده برای بررسی رابطه حقوق و تعهدات آتی با تغییر نرخها برگزار شد، بیانیه‌ای صادر کردند که بندهای ۳ و ۷ آن به قرار ذیل است (رفیق المصری، ۱۴۱۰، ق، صص ۸۳-۸۴):

«پیوند زدن دیونی که بر ذمه ثابت است - منشأ آن هر چه باشد - به سطح نرخها جایز نیست؛ به اینکه دو طرف عقد، در قرارداد موجب دین - مانند بیع، قرض و غیر آنها -

شرط کنند پولی را که بیع یا قرض به وسیله آن انجام گرفته، به کالا (یا مجموعه‌ای از کالاها) یا به پول معین دیگر (یا مجموعه‌ای از پولها) مرتبط کنند، به گونه‌ای که بدهکار ملتزم شود که برای طلبکار قیمت آن کالا یا پول را به هنگام سر رسید به جای پولی که بیع و قرض به وسیله آن واقع شده است، بپردازد.

- کاهش و افزایش ارزش پولهای کاغذی، تأثیر در وجوب وفا به مقداری که التزام به آن پدید آمده است را ندارد، چه این کاهش و افزایش کم باشد، و چه زیاد، مگر کاهش ارزش پول به حدی برسد که پول کاغذی مالیت و ارزش خود را از دست بدهد. در این صورت، واجب است قیمت آن پرداخت گردد، زیرا در این صورت در حکم پول ساقط شده است.»

۴-۲-۵. به نظر آیت ... محمدی‌گیلانی، در باب اشتغال ذمه به پول (کالای واسطه در تسهیل مبادلات)، بعید به نظر نمی‌رسد که ارزش پولی پول - یعنی قدرت خرید پول - مورد ضمان باشد. و در سبب اشتغال، فرقی نیست که اسباب اختیاری باشد یا اسباب قهری (رهنمون، ۱۳۷۲، ش ۶، ص ۱۰۴).

۴-۲-۶. به نظر آیت ... سیدمحمد موسوی‌بجنوردی، حقیقت اسکناس، نتیجه صرف اعتبار مالیت نیست، بلکه نتیجه اعتبار ارزش و مالیت به نحو قدرت خرید می‌باشد... اسکناس حاکی از قدرت خرید است (رهنمون، ۱۳۷۲، ش ۶، صص ۱۱۰-۱۱۱).

۴-۲-۷. به نظر آیت ... جعفر سبحانی، پول طلا و نقره، مثلثی حقیقی و اسکناس مثلثی، اعتباری است. تفاوت این دو، در جبران تورم در مواردی آشکار می‌گردد؛ به طوری که اگر کسی بدهکار طلا و نقره باشد، با پرداخت مثل آن ذمه او بری می‌شود، اگر چه این نوع پول نسبت به کالاهای دیگر ترقی یا تنزل کند. این نوع تورم، برای بدهکار تکلیف‌آور نیست، زیرا و متاع و کالا چیزی در ذمه ندارد ولی اگر کسی مبلغی اسکناس را به دیگری قرض بدهد و شرط کند که ارزش معادل آن را به هنگام بازپرداخت تحویل دهد، بدهکار باید آن مقدار اسکناس را به او برگرداند که ارزش آن برابر با ارزش هنگام قرض دادن باشد، زیرا اسکناس حکم کالا را ندارد که ارزش ذاتی داشته باشد. و چون طلبکار شرط مماثلت از نظر ارزش را کرده است، تخلف از آن صحیح نیست. آری، در صورتی که شرط حفظ ارزش و مالیت نکرده باشد، به مقدار اسکناسی که قرض داده است، بر عهده قرض گیرنده حق دارد. و اگر بیش از آنچه پرداخته است به عنوان تورم و کاهش ارزش بگیرد، ربا خواهد بود، زیرا مثل در این صورت خود اسکناس است، نه مالیت آن (رهنمون، ۱۳۷۲، ش ۶، صص ۹۱-۹۳).

۳-۴. خرید و فروش پول اعتباری

۳-۴-۱. در معاملات پولی بین این گونه پولها، شرط برابری ارزش دو طرف و نیز شرط دست به دست شدن پولها در هنگام معامله معتبر نیست (صدر، ۱۳۹۸ ق، ص ۱۵۲)

۳-۴-۲. اگر معامله بر روی اسکناس، منات و پولهای کاغذی که در زمان ما رایج است از یک سوی داد و ستد یا هر دو سو انجام گیرد، ظاهر آن است که احکام بیع صرف (خرید و فروش پول طلا و نقره) درباره آن جاری نیست. ولی در صورتی که قصد معامله کنندگان فرار از ربا باشد، تفاضل در مبلغ آن جایز نیست. پس اگر کسی بخواهد در برابر ربح قرض بدهد و با فروش اوراق نقدی (پول کاغذی) به صورت کم و زیاد خود را از ربا برهاند، کار حرامی انجام داده و بیع او نیز باطل است (امام خمینی، ج ۱، صص ۵۳۹-۵۴۰).

در اوراق نقدی (پول کاغذی)، ربای غیر قرضی جاری نیست. بنابراین تبدیل این گونه پولها به یکدیگر به زیاد و کم جایز است؛ چه پولهای مورد مبادله، پول یک کشور باشند یا خیر. فرقی نمی‌کند که پشتوانه پولها طلا و نقره باشد یا سایر مواد معدنی مانند سنگهای گرانبها و نفت. این در صورتی است که مقصود خرید و فروش، این گونه اوراق باشد، نه قرض، و گرنه جایز نیست (امام خمینی، ج ۲، صص ۶۱۳-۶۱۴).

۳-۴-۳. حکم معامله صرف بر اوراق پولی مانند: دینار عراقی، نوت هندی، تومان ایرانی، دلار، پوند و مانند آنها از اوراقی که در این زمانها به جای نقدین (پول طلا و نقره) به کار می‌روند، جاری نمی‌شود. پس فروش آنها به یکدیگر صحیح است؛ اگر چه مبادله پیش از جدا شدن معامله گران، تحقق نیابد (خویی (ب)، ج ۲، ص ۵۵).

اوراق پولی چون از موارد مکمل و موزون نیست، حکم ربا در مورد آن جاری نیست. بنابراین، تفاضل آنها در خرید و فروش جایز است. اما اگر معامله شخصی^۱ نباشد، در صحت معامله امتیاز ثمن از مثن ضروری است؛ مثل فروش دینار عراقی در ذمه به دینار کویتی یا ریال ایرانی. و جایز نیست فروش دینار عراقی به دینار عراقی در ذمه آری، تنزیل اوراق مطلقاً اشکالی ندارد (خویی (ب)، ص ۵۴).

۴-۴. زکات پول اعتباری

نظر مشهور فقهی شیعه این است که زکات بر پولهای اعتباری تعلق نمی‌گیرد، زیرا بر اساس روایات، پول طلا و نقره مشمول زکات است؛ نه طلا و نقره‌ای که پول نیست و نه پولی که طلا و نقره نیست.

۱-۴-۴. به اوراق پولی، زکات تعلق نمی‌گیرد (امام خمینی، ج ۲، ص ۶۱۴).

۲-۴-۴. این پولها زکات نیز ندارد (خویی(ب)، ج ۲، ص ۵۵).

۳-۴-۴. بعضی از فقهای شافعیه فتوا داده‌اند که این پولها زکات ندارد، تا آنکه برابر ارزش

آنها طلا یا نقره دریافت شود و بر آن یک سال بگذرد (قرضاوی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۷۱)

۴-۴-۴. از شیخ علیش - مفتی مالکیه در مصر در عصر خود - درباره حکم کاغذ (ورقی) که

مهر سلطان بر روی آن است و مانند درهم و دینار با آن معامله می‌شود، استفتا شد. او فتوا داد

که در آن زکات نیست (قرضاوی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۷۱).

۵-۴-۴. علمای اجتماع‌کننده در انجمن علمی بانک توسعه اسلامی، در بند ۱ بیانیه

آورده‌اند: پولهای کاغذی، جایگزین نقدین (درهم و دینار) در جریان ربا و وجوب زکات

است (رفیق المصری، ۱۴۱۰ ق، ص ۸۳).

۶-۴-۴. این پولها در هر کشور همان کاری را انجام می‌دهند، که پولهای معدنی (طلا و

نقره) انجام داده‌اند. مهر ازدواج، قیمت و ارزش کالاها، اجرت کار، دیه قتل قرار می‌گیرند و

پذیرفته می‌شوند. و اگر سرقت شوند، حد سرقت در مورد سارق آن جاری می‌گردد. آنها ذخیره

می‌شوند و تملک می‌گردند. و مالک آنها به اندازه‌ای که از آنها دارد، ثروتمند به شمار می‌آید.

معنای همه اینها این است که این پولهای کاغذی، همان وظایف نقود شرعی (طلا و نقره) و

اهمیت آنها را بر عهده دارد. پس، چگونه رواست که فقرا و نیازمندان را از استفاده این گونه

پولها و وظایف آنها محروم سازیم. و اصولاً، می‌توان گفت که پولها هر چیزی است که مقیاس

ارزش، وسیله مبادله و وسیله ذخیره ارزش باشد. و هر چیزی که این وظایف را انجام دهد، پول

است، صرف نظر از ماده‌ای که از آن ساخته شده، و صرف نظر از کیفیتی که به خاطر آن وسیله

معامله در آغاز کار شده است (قرضاوی، ۱۴۱۳ ق، ج ۱، ص ۲۷۶).

۷-۴-۴. پولهای معدنی (طلایی، نقره‌ای و غیر آن) و پولهای کاغذی، زکات دارد (مودودی،

۱۴۰۵ ق، ص ۲۲). جمهور فقها، زکات را در اوراق مالی واجب می‌دانند، زیرا جانشین طلا و

نقره در معاملات شده است و بدون دشواری می‌توان آنها را به طلا تبدیل کرد (مودودی، ۱۴۰۵

ق، ص ۲۴).

۵-۴. قرض پول اعتباری

همان گونه که بیان شد، پول اعتباری بنا بر نظر مشهور فقهی، مال است و در صورتی که

ارزش و قدرت خرید آن عرفاً ثابت بماند، مال مثلی است. از این جهت، فرقی بین قرض پول

حقیقی (طلا و نقره) و پول اعتباری نیست. بنابر این، شرط پرداخت مبلغ اضافی در قرض، ربای قرضی و حرام است.

اگر قرض بر اوراق نقدی واقع شود، به اینکه بگوید: «این کاغذی را که اسکناس است، قرض دادم»، وضع آن مانند قرض دادن درهم (پول نقره) است (امام خمینی، ج ۱، ص ۶۵۶). بیان دیدگاه فقها درباره پول اعتباری در صورتی که در طول زمان ارزش و قدرت خرید آن کاهش یابد، در بحث مالیت پول و مثلی و قیمی بودن آن گذشت.



کتابنامه

- ۱- ابن حمزه، محمد بن علی بن حمزه الطوسی المشهدی، الوسيلة (کتاب البيوع من الجوامع الفقهية)، تهران: انتشارات جهان، تهران، قطع رحلی، بی تا
- ۲- انصاری، شیخ مرتضی، المكاسب، تبریز: مطبعة اطلاعات، ۱۳۷۵ ق
- ۳- پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، پول در نگاه اقتصاد و فقه، ج ۱، ۱۳۷۵
- ۴- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، کتابخانه گنج دانش، ج ۹، ۱۳۷۷
- ۵- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، دار احیاء التراث العربی، ج ۴، ۱۳۹۱ ق
- ۶- حسینی بهشتی، سیدمحمد، ربا در اسلام
- ۷- امام [خامنه‌ای] خمینی، سیدروح الله، تحریر الوسيلة، بی تا، بی جا.
- ۸- خویی (الف)، سید ابوالقاسم موسوی، رسالة توضیح المسائل
- ۹- همو (ب)، منهاج الصالحین، ج ۲۰، بیروت: دارالزهراء، بی تا
- ۱۰- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه (الف)، پول در اقتصاد اسلامی، تهران: سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۷۴
- ۱۱- همو (ب)، مبانی اقتصاد اسلامی، ج ۱، تهران: سازمان مطالعه و تدوین علوم انسانی دانشگاهها، ۱۳۷۱
- ۱۲- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۰
- ۱۳- رفیق المصری، یونس، الاسلام والنقود، ج ۲، جده: مرکز النشر العلمی، جامعه الملك عبد العزيز، (الف)، ۱۴۱۰ ق، ۱۹۹۰ م
- ۱۴- رهنمون (الف)، انتشارات مدرسه عالی شهید مطهری، مجله شماره ۶ پاییز ۱۳۷۶
- ۱۵- همان، (ب): بی تا
- ۱۶- سبزواری، مولی باقر بن محمد مؤمن، کفایة الاحکام، قم: چاپخانه مهر، قطع رحلی، نشر مدرسه صدر اصفهان
- ۱۷- سیوطی و محلی، جلال الدین عبدالرحمن بن ابی بکر و جلال الدین محمد بن احمد، تفسیر الجلالین، دار المعرفة، بیروت، بی تا

- ١٨- شهيد ثانی، الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، المكتبة الاسلامية، قطع رحلی، ١٣٠٩ ق
- ١٩- صدر، سيد محمد باقر، البنك اللاریوی فی الاسلام، ج ٥، بیروت: دارالمتعارف للمطبوعات، ١٣٩٨ ق / ١٩٧٨ م
- ٢٠- طباطبائی حکیم، سيد محسن، مستمک العروة الوثقی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ١٣٩٠ ق / ١٩٧٠ م
- ٢١- طباطبائی یزدی، سيد محمد کاظم، العروة الوثقی، تعلیقه امام خمینی (ره)، قم: مکتبه وجدانی، ١٤٠٠ ق
- ٢٢- طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان، ج ٢، بیروت: دارالمعرفة، ١٤٠٨ ق / ١٩٨٨ م
- ٢٣- طوسی، ابو جعفر بن حسن بن علی، النهاية في مجرد الفقه و الفتاوى، قم: انتشارات قدس محمدی، بی تا
- ٢٤- عبداللهی، محمود، مبانی فقهی اقتصاد اسلامی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ١٣٧١
- ٢٥- علامه حلی، حسن بن یوسف، تحریر الاحکام، مشهد: مؤسسه طوس للطباعة و النشر، بی تا
- ٢٦- طباطبائی، سيد محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ٢، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٩٤ ق
- ٢٧- فاضل لنکرانی، محمد، جامع المسائل (استفتائات) ج ١، قم: مطبوعاتی امیر، ١٣٧٥
- ٢٨- فقه اهل بیت، مجله شماره ٢، سال اول، تابستان ١٣٧٤،
- ٢٩- قدیری اصلی، باقر، پول و بانک، ج ١، تهران: انتشارات دانشگاه تهران (٢٣٤٩)، پاییز ١٣٧٤
- ٣٠- قرضوی، یوسف، فقه الزکاة، ج ٢١، بیروت: مؤسسه الوفاء، ١٤١٣ ق / ١٩٩٣ م
- ٣١- کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الاصول من الکافی، ج ٤، بیروت: دار صعب و دار التعارف، ١٤٠١ ق
- ٣٢- مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ٢، بیروت: مؤسسه الوفاء، ١٤٠٣ ق / ١٩٨٣ م

- ۳۳- محقق اردبیلی، احمد، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الازهان*، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق / ۱۳۶۴
- ۳۴- محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، *شرایع الاسلام*، ج ۲، قم: دار الهدی للطباعة و النشر، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳ م
- ۳۵- مطهری، مرتضی، *ریا، بانک - بیمه*، ج ۱، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴
- ۳۶- معین، محمد، *فرهنگ فارسی*، ج ۱۰، تهران: انتشارات امیر کبیر، ۱۳۷۵
- ۳۷- مودودی، ابو الاعلی، *فتاوی الزکاة*، ج ۱، جده: المرکز العالمی لایبحاث الاقتصاد اسلامی، جامعة الملك عبد العزيز، ۱۴۰۵ق / ۱۹۸۵ م
- ۳۸- نجفی، محمد حسن، *جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام*، ج ۷، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۱ م
- ۳۹- نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸ م

یادداشت:

یعنی در صورتی که معامله دو پول مشخص و معین نباشد، بلکه معامله پول کلی در ذمه باشد، مثلاً بگوید «یک دلار را به هشتصد تومان فروختم» یا «یک عدد پنج ریالی را به ده ریال فروختم»، در این صورت معامله دو پول کلی در ذمه است؛ اما اگر بگوید این پول معین را به آن پول معین دیگر فروختم، معامله شخصی است.



پروفیسر شہباز گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی